

پژوهشنامه ادب حماسی، سال هفدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۷۹-۱۰۱

«ده نفر قزلباش» به مثابه یک حماسه منثور: نگاهی به درون‌مایه‌های

حماسی رمان

منوچهر جوکار*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسؤل)

زهرا نصیری شیراز**

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

سمیه شرونی***

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۲

چکیده

رمان تاریخی و پنج جلدی ده نفر قزلباش یکی از مهم‌ترین و هدف‌مندترین رمان‌های تاریخی فارسی است و به گمان ما ظرفیت‌هایی فراتر از یک رمان تاریخی صرف دارد. از جمله این ظرفیت‌ها، برخوردار بودن متن از سازه‌ها و بن‌مایه‌های حماسی است که این پژوهش با هدف نمایاندن جنبه‌های حماسی این اثر صورت گرفته است. پژوهش حاضر با استفاده از روش کتاب‌خانه‌ای و شیوه تحلیلی - توصیفی به بررسی بن‌مایه‌های حماسی در رمان ده نفر قزلباش پرداخته است. وجود صحنه‌های گوناگون جنگ با بیگانگان در این رمان از یک سو و تأکید هم‌زمان نویسنده آن بر عناصر و ارزش‌های ملی ایرانی و مذهب تشیع از سوی دیگر، موجب شده است که این اثر شباهت‌های بسیاری به یک متن حماسی منثور پیدا کند. برخی از بن‌مایه‌های حماسی این اثر عبارتند از: سفر قهرمان، پیش‌گامی زنان در ابراز عشق، جنگ و

* gol.joukar@gmail.com

** Zahra.nasirishiraz@yahoo.com

*** s.sharuni69@gmail.com

شگردهای جنگاوری، حضور اسب با کارکردی اسطوره‌ای - حماسی، توصیف جنگ‌افزارها، یکپارچگی اقوام در رویارویی با دشمنان خارجی، وطن‌پرستی، جنگاوری برای حفظ نام و پرهیز از ننگ، عیاری، اخترشناسی و پیش‌گویی. میزان استفاده از کنش‌ها و مؤلفه‌های حماسی در این اثر قابل توجه است. برخی از این مؤلفه‌های حماسی عیناً از شاهنامه گرفته شده‌اند و تأثیر پذیری مسرور در به کارگیری لوازم حماسه از استاد نیز توس دیده می‌شود. در پایان بحث می‌توان این‌گونه استنباط کرد که این رمان تاریخی با تفاوت‌هایی که در مقایسه با شاهنامه دارد، به‌عنوان نوع نثر حماسی، پیوندی نزدیک با سبک حماسی برقرار کرده است و می‌توان از آن به مثابهٔ یک اثر منثور حماسی نام برد.

کلیدواژه: ده نفر قزلباش، حماسه منثور، هویت ملی، وطن‌پرستی.

مقدمه

حماسه در ادب فارسی اصطلاحی است برای نوع ادبی‌ای که مهم‌ترین مواد محتوایی آن را اساطیر، پهلوانی‌ها، دلاوری‌ها، مبارزات، آمال و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد، به نحوی که شامل مظاهر زندگی آنان گردد» (صفا، ۱۳۸۴: ۳) تاکنون بن‌مایه‌های حماسی در متون نثر کم‌تر مورد بررسی قرار گرفته‌است و این پژوهش‌ها بیش‌تر مربوط به آثار منظوم بوده‌است. به اعتقاد نگارندگان این مضامین در رمان تاریخی *ده نفر قزلباش* بازتاب یافته‌است. این اثر یکی از مهم‌ترین و هدف‌مندترین رمان‌های تاریخی فارسی است و به گمان ما ظرفیت‌هایی فراتر از یک رمان تاریخی صرف دارد. گذشته از شیوه‌های روایت‌گری و مباحث مربوط به دورن‌مایه و سبک و شگردهای داستانی و نسبت تخیل نویسنده با کاربست وقایع تاریخی - که در این رمان مفصل شایسته بررسی‌اند - جنبه‌ها و جوانب حماسی آن نیز قابل توجه و درخور واکاوی است. وجود صحنه‌های گوناگون جنگ با بیگانگان در این رمان از یک سو و تأکید هم‌زمان نویسنده آن بر عناصر و ارزش‌های ملی ایرانی و مذهب تشیع از سوی دیگر، موجب شده‌است که این اثر شباهت‌های بسیاری به یک متن حماسی منثور پیدا کند. نشان دادن چنین ظرفیتی، بررسی و واکاوی علل و عوامل این رویکرد نویسنده را به همراه بیان ویژگی‌های زبانی و محتوایی خود رمان الزام می‌کند. حسین سخنیار معروف به «مسرور» در این رمان پنج جلدی تلاش کرده‌است همان‌طور که تصویری از ایران شکوه‌مند و پر قدرت عصر صفوی را به خواننده نشان می‌دهد، به احیا و برانگیختن احساسات ناسیونالیستی و وطن پرستی او نیز بپردازد. مسرور این اثر را در روزگاری نوشت که ایران در نتیجه حضور غیرقانونی بیگانگان در طول سال‌های جنگ دوم جهانی، پایمال حوادث بسیار شده بود و بیماری و قحطی و گرسنگی و ناامیدی، کشور را فراگرفته بود و احیای روحیه ملی و توجه به داشته‌های تاریخی و مذهبی وطنی، الزام‌آور می‌نمود. با چنین رویکردی، مسرور که تاریخ ایران را خوب می‌شناخت امپراطوری صفویه و شاهان آن را کانون توجه خود قرار داد تا به مخاطبان و از جمله حاکمان وقت نشان دهد پادشاهان صفوی با وجود تمام مشکلات درونی و بیرونی، با کاربست دو نیروی ارزشمند و کارآمد یعنی مذهب و میهن‌دوستی توانستند ایران را از گزندهای درونی و بیرونی حفظ کنند و حکومتی مقتدر بر پا نمایند و هرگاه یکی از این دو نیرو فرو گذاشته

شده، اوضاع ملک و ملت روبه پریشانی نهاده است. مسرور در این رمان به دنبال یک ناجی برای وطن می‌گردد و همواره بر دو عنصر ملیت (وطن‌پرستی) و دین تأکید می‌ورزد. حضور بیگانگان در ایران و اشغال وطن مهم‌ترین دلیلی است که مسرور را به استفاده از ابزار حماسه وا می‌دارد و توجه او را به شاهنامه معطوف می‌سازد. گو اینکه «شاهنامه در عین آنکه نتیجه و ثمرهٔ نهضت بزرگ ملی ایرانیان در احیای مفاخر ملی بود، خود انقلاب تازه‌ای در تدوین داستان‌های حماسی ایجاد کرد» (فسنقری و جعفرپور، ۱۳۹۰: ۲) تأثیرپذیری مسرور از شاهنامهٔ فردوسی قابل انکار نیست و بارها ابیات شاهنامه را بر زبان شخصیت‌های داستانش جاری ساخته است. از آن‌جا که تاکنون وجه حماسی آثار منشور کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است نگارندگان در این پژوهش تلاش می‌کنند به این پرسش پاسخ دهند که آیا رمان تاریخی ده نفر قزلباش یک حماسه منشور است و مؤلفه‌های حماسی این اثر کدام‌اند؟ در ادامه مضامین و کنش‌های حماسی متن را با اشاره به محتوای حماسه‌های ملی نشان می‌دهیم تا ارزش و اهمیت این اثر بیش از پیش بر خوانندگان آشکار گردد.

تا آنجا که نگارندگان مطلع هستند نه تنها تاکنون هیچ پژوهشی درباره ابعاد حماسی رمان تاریخی ده نفر قزلباش صورت نگرفته است، بلکه این اثر با توجه به ارزش و اهمیت آن چندان مورد توجه پژوهشگران واقع نشده است. اکنون به معرفی پژوهش‌هایی که به طور کلی درباره این رمان صورت گرفته است می‌پردازیم.

بررسی اوضاع اجتماعی عصر صفوی با تکیه بر رمان‌های ده نفر قزلباش و ندیمه، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، نگارش پروین علی‌نژاد کلایی به راهنمایی علی ابوالحسنی (۱۳۹۴)، دانشگاه پیام نور مرکز بابل) که در آن به آداب و رسوم و مسائل اجتماعی آن روزگار چون مراسم عقد و ازدواج و جشن پیروزی و تاج‌گذاری... و مقایسه فضای اجتماعی در دو اثر با نگاهی جامعه‌شناسانه پرداخته شده است. پژوهش دیگری که بخشی از آن به رمان تاریخی ده نفر قزلباش اختصاص دارد، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشدی است با عنوان واقعیت‌های تاریخی در رمان‌های فارسی دهه سی و چهل با تکیه بر چهار رمان دختر رعیت (۱۳۳۱)، ده نفر قزلباش (۱۳۳۵)، توپ (۱۳۴۷) و سووشون (۱۳۴۸) است، به کوشش راضیه ایزد و راهنمایی محمد پارسانسب (۱۳۹۴)، دانشگاه خوارزمی). در این پژوهش با نگاه به چهار رمان، چند و چون تحول رمان تاریخی فارسی

بررسی شده و پژوهشگر به این نتیجه رسیده است که پرداختن به تاریخ معاصر و انعکاس واقعیت‌های روز، این رمان‌ها را از شکل رمان تاریخی رمانتیک، به رمان تاریخی واقع‌گرا نزدیک کرده است. در بحث تاریخی نیز پژوهشگر، رویدادهای تاریخی عصر صفوی را تنها به صورتی فهرست‌گونه برشمرده است و در کل تنها ۱۶ صفحه از محتوای این پژوهش به رمان مورد بحث ما اختصاص یافته است که آن هم صرفاً بررسی واقعیت‌های تاریخی نیست، بلکه به ساخت اجتماعی و ساخت ادبی و زبانی آن هم پرداخته است. پایان نامه کارشناسی‌ارشد با عنوان *بررسی عناصر داستانی در رمان تاریخی ده نفر قزلباش با محوریت شخصیت پردازی* به کوشش سید حسن حسینی و راهنمایی منیره احمد سلطانی (۱۳۹۶)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز) در این پژوهش به طور مفصل به انواع شخصیت و شخصیت‌پردازی در این رمان پرداخته شده که به نظر می‌رسد در نوع خود پژوهش جامع و شاملی است. مقاله «رمان پاورقی و تاریخ سیاسی معاصر؛ خوانشی تحلیلی گفتمانی از رمان ده نفر قزلباش» (۱۳۹۳) از عبدالرسول شاکری و کاظم دزفولیان. در این پژوهش مهم‌ترین گفتمان‌های سیاسی در مقطع زمانی ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ با گفتمان‌های موجود در رمان پاورقی ده نفر قزلباش سنجیده می‌شود.

روش ما در تحقق این امر، اسنادی- کتابخانه‌ای و مبتنی بر توصیف و تحلیل است؛ به گونه‌ای که پس از درک برخورداری متن از سازه‌های حماسی، به مطالعه مضامین حماسه‌ها و کنش‌های اسطوره‌ای و بخصوص حماسه‌های منثور پرداختیم و سپس با مطالعه دقیق پنج جلد رمان تاریخی *ده نفر قزلباش* به کشف مؤلفه‌های حماسی این اثر پرداختیم.

پردازش تحلیلی موضوع

گذری کوتاه بر ده نفر قزلباش

داستان در شهر قزوین و با ورود شتاب‌زده عوض بیک ترکمان به مسجد در لحظه پایان خطبه نماز و خروج شاه و همراهان، آغاز می‌شود. حضور سرزده این پیک که یکی از بهترین فداییان شاه بود و بیست روز قبل در التزام رکاب ولی‌عهد محمدمیرزای صفوی مأمور هرات شد، خبر از وقوع یک حادثه مهم دارد. آری، عبدالله ازبک، پسر اسکندر خان با چهل‌هزار سوار و پیاده ازبک به خراسان لشکر کشیده و در حوالی تربت حیدریه محمدمیرزا و همراهان را

محاصره کرده است. تصمیم نهایی شاه تهماسب با تکیه بر این اندیشهٔ بنیادی که مهم‌ترین چیز حفظ آبرو است، از دم تیغ گذراندن تمامی زنان و کودکان و همراهان ولیعهد است، چرا که زن و فرزند بسیار اما آبروی رفته را عوضی نیست. هجده نفر قزلباش داوطلبانه مأمور بردن این پیغام و گذشتن از صف دشمنان و شکستن محاصرهٔ قلعه می‌شوند و به این مأموریت می‌روند... در زیر سایهٔ سنگین اندوه و جولان مرگ و اسارت و تعداد فراوان کشتگان و زخمی‌های اطراف قلعه، ناگهان فریاد «قزلباش رسید» امید و شادی را به ساکنان قلعه نوید داد. عبدالله خان از یک از شجاعت این گروه هیجده نفره که تنها با هشت کشته به این پیروزی رسیده بودند، بسیار اندیش‌ناک شد و شبانه گریخت. در ماجرای حضور قزلباش‌ها در قلعه و جشن پیروزی، اسکندر که یکی از این قزلباشان جان به کف است به حوری خانم، دختری از خاندان سلطنتی دل می‌بازد و داستان در کنار جنگ‌ها و رویدادهای سیاسی و خیانت‌ها و توطئه‌ها، ماجرای این دل‌دادگی را نیز روایت می‌کند. اسکندر، حوری خانم را از شاه تهماسب خواستگاری می‌کند و شاه به شرط اجرای مأموریت یک‌ساله اسکندر در قلعهٔ قهقهه و نشان دادن لیاقت خود در توانایی و وفاداری‌اش به خاندان سلطنتی، به این وصلت رضا می‌دهد. جشن شیرینی خوران آن دو دل‌داده برگزار می‌شود و اسکندر با آگاهی از برخی مخالفت‌ها و موانع جدی که بر سر راه ازدواجشان بود و با وعدهٔ این که به زودی یک‌سال مأموریتش به پایان می‌رسد، راهی قلعهٔ قهقهه می‌شود که شاهزادهٔ نافرمان صفوی، اسماعیل میرزا در آنجا زندانی است؛ اما روزگار حوادث دیگری می‌آفریند و مقصود بیک حامی اصلی اسکندر در راه مکه و در درگیری با راهزنان به قتل می‌رسد؛ شاه تهماسب می‌میرد و اسکندر می‌داند که بعد از این اتفاقات، زندانی واقعی قلعهٔ قهقهه خود او خواهد نه اسماعیل میرزا! با مرگ شاه بر سر جانشینی او میان شاهزادگان نزاعی خونین آغاز می‌شود. پری‌خانم دختر شاه پنهانی برای برادرش اسماعیل میرزا نامه می‌نویسد و او را به پادشاهی ترغیب می‌کند؛ اما گروهی از سران قزلباش به جانشینی حیدر میرزا گرایش دارند. این گونه است که اوضاع آرام پنج‌سالهٔ حکومت تهماسبی دستخوش ناآرامی می‌شود و از هر گوشهٔ مملکت قزلباش صدای نافرمانی بلند می‌شود. اسماعیل میرزا با کمک خواهر و گروهی درباری به سلطنت می‌رسد. او آشکارا بر

مذهب تسنن می‌رود و این امر بر عالمان و درباریان و سران قزلباش گران می‌آید که نباید مملکت شیعه به دست پادشاهی سنی بیفتد.

اسماعیل بعد از به دست گرفتن سلطنت، به عیاشی و خوش‌گذرانی می‌پردازد و با صدور فرمان قتل و شکنجه تمامی دوست‌داران و جان‌ناران سلطنت تهماسی اوضاع مملکت قزلباش را به ویرانی می‌کشاند. از جمله اقدامات او صدور دستور قتل اسکندر و برادر خود محمد میرزا و فرزند با کفایت او عباس میرزا است؛ اما این بار پری‌خانم که از کارهای برادر خسته شده او را مسموم می‌کند و به کمک اسکندر مانع از قتل محمد میرزا شده و او را به تخت می‌نشانند. محمد میرزا به پادشاهی می‌رسد و همسر او به عنوان ملکه به وعده خود برای ازدواج اسکندر بیک جامه عمل می‌پوشاند و اسکندر به مقام سرکردگی سپاه قزلباش‌ها می‌رسد. در این اوضاع مرزهای ایران نیز دست‌خوش تجاوز بیگانگان می‌گردد. یک طرف عثمان‌پاشا و توپ‌خانه سنگین او و طرف دیگر عادل‌خان تاتار و سپاه بی‌شمارش مرزهای کشور را مورد تجاوز و تعدی قرار می‌دهند. در چنین شرایطی اسکندربیک به عنوان کمر بسته مولا، سرکردگی سپاه جان به کفی را بر عهده می‌گیرد که از رو به رو با عثمانلو و از پشت سر با تاتار نبرد می‌کند. در این سفر امت بیک که جوان دلاوری است و در آستانه راهی قرار دارد که اسکندر آن را طی کرده است و برای رسیدن به معشوق خود باید دلاوری و وفاداری‌اش را به خاندان سلطنتی ثابت کند، در کنار اسکندر است. از این پس بخش اعظمی از داستان ماجرای امت بیک و تلاش و دلاوری‌های او در نبرد با دشمن و اندوه و غصه‌اش در فراق معشوق است. در این احوال، ملکه مقتدر ایران که اداره مملکت بر عهده اوست به قتل می‌رسد. ملکه به امت بیک قول وصال محبوبش را داده بود و بعد از مرگ او، امت بیک در یأس و ناامیدی فرو می‌رود. ماجراهایی که برای اسکندر رخ داده بار دیگر در ادامه داستان برای امت بیک تکرار می‌شود. بعد از به پایان رسیدن داستان امت بیک، یوسف‌شاه دیگر دلاور قزلباشی است که وارد داستان می‌شود و به نبرد با پرتغالی‌ها در جزایر جنوب می‌پردازد. او نیز چون اسکندر و امت، دل در گرو یاری دارد اما همانند آن‌ها مصالح مملکت را بر خواسته‌های خودش ترجیح می‌دهد.

جنبه‌ها و کنش‌های حماسی رمان ده نفر قزلباش:

مطالعه رمان تاریخی ده نفر قزلباش نشان می‌دهد که این اثر بی‌شبهت به یک حماسهٔ منثور نیست. در این اثر که با تأکید بر هویت ملی نگاشته شده و سراسر آن وصف دلاوری‌های جوانان قزلباش در نبرد با دشمن و تلاش برای سربلندی ایران است، دو عنصر مذهب (تشیع) و ملیت ایرانی به هم آمیخته‌اند به گونه‌ای که نمی‌توان آن‌ها را جدا از هم تصور کرد و حتی می‌توان آن را تا حدودی یک حماسه دینی نامید که نه درباره یک شخصیت دینی، که در بزرگ‌داشت و تکریم مذهب شیعه نگاشته شده است. در ادامه، به جنبه‌ها و کنش‌های حماسی این رمان می‌پردازیم.

عشق و سفر

عشق در حقیقت از جذاب‌ترین بن‌مایه‌های متون و منظومه‌های حماسی است و معمولاً نقطه آغازین داستان‌های پهلوانی منثور، عشق است؛ زیرا در آن‌ها تناوری و دلاوری پهلوانان و زیبایی و لطافت زنان و عواطف رقیق به هم درمی‌آمیزند و از آن میان عشق به همان درجه از قوت آشکار می‌شود که طنطنه و شکوه پهلوانی و رزم آزمایی (صفا، ۱۳۸۴: ۲۴۴). در این آثار معمولاً قهرمان به جایی دور سفر می‌کند، در طول سفر با مخاطرات بسیاری رو به رو می‌گردد و در مقصد به زیبارویی دل می‌بازد. در رمان تاریخی ده‌نفر قزلباش نیز اسکندربیک ترکمان که برای نجات خاندان سطنتی از محاصره دشمن عازم تربت می‌شود، با دلاوری‌ها و اعمال خارق‌العاده او و همراهانش در نبرد با ازبکان، خاندان سطنتی نجات می‌یابند. در این میان ناگهان اسکندر مجروح چشمش به زیبارویی (حوری‌خانم) می‌افتد و بر او دل می‌بندد و در همین آغاز داستان ماجرای عاشقانه شکل می‌گیرد. امت بیک نیز در سرمای سخت از بیابان‌های پهناور عبور می‌کند تا به باغچه سرا و محبوبش پریناز می‌رسد.

«امت بیک گفت: - برادر راهی سخت در پیش دارم ولی نمی‌توانم از مشکلات آن اندیشه کنم. هر چه فکر می‌کنم پیمودن این راه دراز آن هم در اول زمستان و ولایات آشفته و در هم، بسیار سخت است اما از این حالی که اکنون دارم گوارتر و دلپذیرتر می‌باشد... می‌دانم که جز با زلال وصال، آتش شوق تو خاموش نمی‌شود و خارهای گزنده این بیابان پیش پای تو حریر است. امت بیک وسایل سفر را مهیا کرده و ...» (مسرور، ۱۳۸۳: ۴۸۴) یوسف‌شاه نیز از

شاهسون‌های فارس راهی شبانکاره می‌شود و در گیر و دار نبرد با پرتغالی‌ها در بنادر جنوبی و پس از انجام مأموریت‌های سنگین خود در شکست دادن آن‌ها، دل‌داده دختر بسیار زیبا و شجاعی می‌شود که آداب جنگ را به خوبی می‌داند و به نوعی یک پهلوان بانو است.

در حقیقت باید گفت عشق از درون مایه‌های اصلی این اثر است و به کشش و گیرایی آن افزوده؛ به علاوه، یکی از انگیزه‌های فردی شخصیت‌های داستان برای ورود به میدان‌های پرخطر جنگ و مبارزه و رفتن به سفرهای پرخطر است، اما نویسنده این عشق را به عنوان نشانه‌ای از حب وطن و در خدمت میهن‌دوستی به کار آورده است؛ بدین معنا که نخست ماجرای عاشقانه در زندگی شخصیت‌های داستان شکل می‌گیرد و بعد در تقابل با عشق به وطن، دومی انتخاب می‌شود و رابطه عاشقانه و عاطفی با معشوق، فدای میهن‌دوستی می‌شود. اسکندریک، امت بیک و یوسف شاه از جوانان فدایی میهن هستند که هر کدام در رابطه عاطفی با معشوقی به سر می‌برند و گرچه سرانجام به وصال معشوق می‌رسند، اما هیچ یک به خاطر معشوق و ماندن در کنار او از رفتن به مأموریت‌های سخت سیاسی و جنگی و سفر پرخطر به شهرهای دور سر باز نمی‌زنند و آن را بر علایق شخصی خود مقدم می‌دارند. این جوانان در عشق خود پاک‌باخته و ثابت‌قدم نیز هستند؛ با آن که گاهی سال‌های طولانی به خاطر مأموریت‌های میهنی از معشوق بی‌خبر و دورند، به پیشنهادهای عاطفی و عاشقانه و مادی زیبارویان دیگر روی خوش نشان نمی‌دهند.

«امت بیک گفت: آه کاش یک دل دیگر هم می‌داشتم آن را هم به غزاله می‌باختم. اما افسوس من تاج‌های فیروزه‌نشان دختران قزلباش را از کلاغی‌های مرواریدباف تاتار دوست تر دارم. - ای بابا، ما ندیمان برخلاف شما سپاهیان هر چه دل داریم یکجا نمی‌بازیم، بلکه کم‌کم مصرف می‌کنیم. - آری جناب ندیم باشی شما در شهرها هستید و می‌توانید دلتان را کم‌کم مصرف کنید اما ما مردم لشکری کار زیادی داریم و پیوسته در بیابان‌ها و کوه و کمرها هستیم فرصت خرده فروشی نداریم این است که یکجا معامله می‌کنیم.» (مسرور، ۱۳۸۳: ۴۹۳)

پیش‌گامی زنان در ابراز عشق

از دیگر مؤلفه‌های حماسی این اثر خواستگاری زنان از مردان است. بر حسب الگوهای اساطیری و پهلوانی کهن، معمولاً پهلوانان و خدا زادگان از دواج نمی‌کردند، بلکه زنان مشتاقانه

به آنان می‌پیوستند تا از ایشان فرزندی یابند. «در باره کریشنا گفته‌اند؛ «زمانی که کریشنا نی می‌زد گویی‌ها (دختران شبان‌ها) بی‌اختیار شوهران خود را رها می‌کردند و شیفته‌وار با او در نور مهتاب مشغول رقص می‌شدند.» در شاهنامه نیز از اشتیاق تهمینه به رستم سخن گفته شده است...» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۶۲) مطرح کردن پیشنهاد ازدواج از جانب دختران یک سنت حماسی است که ده نفر *قزلباش* نیز دیده می‌شود؛ آن هم از جانب مخدره‌های پرده نشین که هیچ نامحرمی را ندیده و در حرم‌سراهای سلطنتی بزرگ شده‌اند. حوری خانم از دختران خاندان سلطنتی با دیدن اسکندر در سفر تربت به او ابراز علاقه می‌کند، اسکندر که تاکنون لبخند هیچ دختر نامحرمی را ندیده است. گویی رسالت پهلوان و قهرمان، مبارزه و پیروزی است و تعلق و دل‌بستگی به زیبارویان ندارد. «... می‌دانی که من بسیاری از شاهزادگان را رد کرده‌ام اما تو را دوست دارم و از طرف من می‌توانی اطمینان کامل داشته باشی... اسکندر که جوانی سپاهی و ساده بود در مقابل این سخنان غیر مترقبه چنان کوبیده و دگرگون شده که نتوانست جوابی بدهد...» (مسرور، ۱۳۸۳: ۴۷) تأکید بر پاکدامنی و مردگریز بودن دخترانی که به قهرمان ابراز علاقه می‌کنند- همان‌گونه که در این جا ذکر شد- در متون حماسی نیز دیده می‌شود. پیش‌گامی حوری در عشق، یادآور تهمینه شاهنامه است. تهمینه هنگام گفت و گو با رستم تأکید می‌کند که تاکنون به کسی عشق نورزیده و با هیچ مردی ارتباط نداشته است و فقط به خاطر عشق به رستم چنین پیشنهادی می‌دهد:

کس از پرده بیرون ندیده مرا نه هرگز کس آوا شنیدی مرا
ترایم کنون گر بخواهی مرا نبیند جز این مرغ و ماهی مرا
(فردوسی، ۱۳۷۶: ۱۲۲)

وطن پرستی

بارزترین بن‌مایه اندیشگانی این اثر، وطن پرستی است. در حقیقت این جان‌فشانی تنها برای مذهب و اعتقادات مذهبی صفویان نبوده، بلکه برای وطن و عزت و استقلال آن نیز هست و راوی برای نشان دادن این روحیه از بزرگ‌ترین اثر حماسی و ملی ایران بهره می‌گیرد و رجزخوانی پهلوانان شاهنامه را بر زبان شخصیت‌های داستان جاری می‌سازد.

ز توران به ایران ز ایران به تور
 برای تو پیمودم این راه دور
 مبیناد هرگز جهانبین من
 گرفته کسی بوم و آیین من
 (مسرور، ۱۳۸۳: ۴۷)

خوانندهٔ رمان همه جا با جملهٔ «جان من برای حفظ خاک میهنم چه ارزشی دارد؟» روبه‌رو می‌شود و سربازانی که از آنان با عنوان «جوانان جان به کف قزلباش» یاد می‌شود، با دست خالی به مهلکه‌های پر خطر نبرد با دشمنان و متجاوزان خاک وطن می‌روند: «هر وقت درفش پر افتخار قزلباش به اهتزاز درآید و آسمان باصفای ما را بیاراید همه از جان و دل در سایه او می‌ایستیم و از هزاران سپه‌کشی مانند عبدالله از یک باک نداریم. ما در انتظار فرماندهی پاک‌نهادیم تا نقد جان را نثار راهش سازیم و در نرد خدمتش مهرهٔ محبت دربازیم. از تو به یک اشاره از ما به سر دویدن.» (همان: ۸۵۰). در ماجرای مقاومت مردم تبریز در مقابل سپاه عثمان‌پاشا، و تسلیم نشدن و در نتیجه کشته‌شدنشان به دست سپاهیان عثمانی، راوی آن‌ها را می‌ستاید و از وطن‌دوستی‌شان تجلیل می‌کند و مرگ‌شان را موجب افتخار می‌داند: «افراد سکنه آن شهر با شهامت طعمه شمشیر بدخواهان گردیدند... واضح‌تر بگویم این لوحهٔ افتخاری بود که شهر تبریز به کنگره امتیازات دیرین خود افزود و سینه شهامت و سربلندی خود را با نشانی دیگر آراسته و مزین گردانید» (همان، ۶۴۸).

عیاری

عیاران در داستان‌های عامیانه فارسی نقش مهمی دارند تا جایی که از بسیاری از این داستان‌ها، با عنوان داستان عیاری نام برده می‌شود. در این داستان‌ها عیاران معمولاً «گروه‌هایی چابک، جوانمرد و شجاع هستند که بنا به ضرورت شرایط کشور در جنگ‌ها در خدمت شاهان و سرداران سپاه قرار می‌گیرند و نقش آن‌ها در پیروزی‌ها و شکست‌ها بسیار قابل توجه است.» (بیغمی، ۱۳۴۱: ۲/۷۷۷) در حقیقت عیاری بخش جدایی‌ناپذیر داستان‌های حماسی-پهلوانی منشور است. «عیاران» در معنای پسندیدهٔ خود گروهی از رادمردان ماهر در جنگ و گریزند که در روزی و آرامش رساندن به مردمان از هیچ دشواری و خطری نمی‌پرهیزند. در شب‌روی و نقب زدن و کمنند انداختن و کارد کشیدن ماهر و چالاک‌اند. عمل کردن آنان در حوزه‌های جنگ شامل رهاندن اسیران لشکر خود از زندان و گشودن قلعه‌ها و

یافتن گمشده در ناکجاآبادهاست». (جعفرپور و علوی‌مقدم، ۱۳۹۱: ۸) عیاران در ده‌نفر *قزلباش* نقش مهم و تأثیرگذاری دارند. در مهلکه‌های پر خطر و آن هنگام که قهرمانان داستان در زندان دشمن در چندقدمی مرگ هستند و حتی خواننده نیز از ادامه زندگی آنان ناامید شده، ناگهان گروهی از عیاران سر می‌رسند و شبانه اقدام به ربودن زندانی می‌کنند. حضور این قهرمانان شب‌رو در داستان و کارهای خارق‌العاده‌شان، خواننده را به هیجان می‌آورد و احساسات او را به شدت برمی‌انگیزد. فراری دادن اسکندر درست یک شب قبل از اجرای حکم قتلش و نیز رهاندن یوسف‌شاه از زندان از معروف‌ترین اعمال عیاری در این رمان است:

«از جای برخاست و به زیر طاق و گوشه‌ای که صد را شنیده بود آمد. گمان او به یقین انجامید و مسلم شد که برای نجات او به سوراخ کردن طاق زندان همت گماشته‌اند... در پیچه به قدر کفایت باز شد و نردبانی چرمین که کمند نامیده می‌شد با قلاب‌های آهنین به درون اتاق رسید...» (مسرور، ۱۳۸۳: ۲۶۱) مسرور خود پس از شرح ماجرای فراری دادن اسکندر به معرفی این طبقه و گروه می‌پردازد که خود نشانگر حضور عنصر عیاری و عیاران در این داستان است:

جماعت لوطیان در این موقع تشکیلاتی قوی داشتند و از طرف مقامات دولت و خاندان سلطنت و اعیان و امرا تقویت می‌شدند. اینها یک طبقه اجتماعی بودند که در دوره‌های بعد از اسلام به نام‌هایی مانند «عیار» و غیره نامیده می‌شدند. یعقوب لیث ابتدا در این طبقه نشو و نما کرده... راستگویی از صفات بارز ایشان بود و دروغ‌گویی را خلاف مردانگی و لوطی‌گری می‌دانستند و معتقد بودند دروغ، نامردی‌های دیگر را دنبال خود می‌کشد. هر کس به آنان پناهنده می‌شد تا توانایی داشتند دست از حمایت او بر نمی‌داشتند. در وطن پرستی به حد کمال بودند. نسبت به زنان و کودکان و پیران بسیار مهربان بودند. و در هر مورد رعایت حال ایشان را واجب می‌دانستند. (همان: صص ۲۶۴ و ۲۶۵). در جای دیگری از رمان، مسرور در مبحثی با عنوان شب‌نشینی عیاران بار دیگر به این گروه و ذکر عقاید و اندیشه‌های آن‌ها می‌پردازد (رک، همان: ۱۰۱۲).



انتقام

اصولاً حس انتقام بزرگ‌ترین حرک اساسی تمام جنگ‌ها و اعمال جنگ‌جویان است (صفا، ۱۳۸۴: ۲۳۸) و در حقیقت جوهر واقعی داستان‌های رزمی کین و کین-خواهی است. نقش خون نیز در حماسه‌ها و اساطیر انکار ناشدنی است. «وجود عقایدی مبنی بر این که خون به زمین فرو نمی‌رود مگر آنکه انتقام او گرفته شود، زمینه ساز شکل‌گیری جنگ است.» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۸۲) انتقام که امروزه از آن به عنوان نوعی ناهنجاری اخلاقی یاد می‌شود از جمله پندارهای حاکم بر آثار حماسی بوده است و از آن‌جا که این رمان تاریخی نیز با تأکید بر هویت ملی و شرح دلاوری‌های ایرانیان در نبرد با دشمن به یک اثر حماسی منثور تبدیل شده است، به اقتضای کاربست لوازم حماسه، بر مسأله انتقام تأکید گردیده است. دل و جان شخصیت‌های این رمان سرشار از حس انتقام از دشمن است. علاوه بر این‌ها، مسرور انتقام را یک سنت فرهنگی دیرین ایرانیان و بویژه کین‌خواهی را از وظایف شاه می‌شمارد و مکرر به آن اشاره دارد: «درست فکر کن. شاهنشاهی که نتواند قاتل زنش را دستگیر و مجازات کند مملکت از وجود او چه طرفی خواهد بست؟» (مسرور، ۱۳۸۳: ۵۱۵) و یا «او هنگام رفتن شعری از تمیمی شاعر عرب خواند که معنی آن چنین بود: هر کس عاجز باشد از این که خون پدر و مادرش را از قاتل بگیرد، نسبت فرزندى آن پدر را غصب کرده است» (همان: ۵۲۳).

اهمیت اخترشناسی و پیش‌گویی

توجه به دانش نجوم و اعتقاد به سعد و نحس ایام از دیرباز در میان بیش‌تر اقوام وجود داشته است و از مضامین بارز آثار حماسی بوده است. در *آثار الباقیه* آمده است: ایرانیان را در همه ایام سال روزهای مختار و مسعودی است و نیز روزهای مکروه و ایام منحوسی (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۵۷) اعتقاد به سعد و نحس روزهای هفته، البته متأثر از درون‌مایه‌های مهری است که در آیین آنها هفت سیاره قداست ویژه‌ای دارند و ایزدانی هستند با نیرویی بسیار مؤثر در سرنوشت جهان هستی و انسان. (غلامی، ۱۳۹۹: ۱۲۴). با این پیشینه، از دیگر ویژگی‌های متون حماسی و

اساطیری حضور پیش‌گوها و اخترشناسان و نقش آن‌ها در شکل دادن کنش‌ها و تصمیم‌گیری‌ها در حوادث، یا خبر دادن از آینده است. هنگام تولد کودک و آگاهی از آینده او، تعیین زمان و شیوه مرگ قهرمان، وقت مناسب رفتن به جنگ دشمن و در مواردی از این دست اخترشناسان به پیش‌گویی فراخوانده می‌شدند. «اصولاً پیش‌گویی شگردی عام در گره‌گشایی داستان‌های حماسی است و معمولاً جزئیات رویدادها را نیز در بر می‌گرفته است و برای نمایاندن اهمیت پیش‌بینی اخترشناسان در شکل‌گرفتن رویدادهای حماسه یادآور می‌شویم که همه شاهان ایران زمین در دربار خود اخترشناسانی را به کار می‌گماردند. (جعفرپور و علوی مقدم، ۱۳۹۱: ۲۶). یکی از محققان ملاحظات مذهبی عصر را نیز در این رویکرد مؤثر می‌داند و می‌نویسد در دوره صفویه «به دلیل آن‌که روحانیون شیعه برای زندگی روزمره مردم کتاب می‌نوشتند، توجه به سعد و نحس بودن ایام شدت گرفت و ادبیات نجومی - تقویمی رشد قابل ملاحظه‌ای یافت». (جعفریان، ۱۳۸۹: ۵) در رمان *ده‌نفر قزلباش* در چندین نمونه به این مطلب پرداخته شده است:

«آری اسکندربیک، چنان که گوشه‌نشینان باخبر و خلوت‌گزینان صاحب‌نظر گفته‌اند، ستاره طالع این شاه‌زاده به اوج اعتلا خواهد رسید و ایران زمین را به سرمنزل آرامش خواهد رسانید. من جمله شنیده‌ام منجم اناری که زایچه عباس‌میرزا را کشیده گفته است که این کودک خاک قزلباش را از زمان مرشد جنت‌مکان تهماسب، بزرگ‌تر و بی‌نیازتر خواهد ساخت. امیدوارم که این پیش‌گویی‌ها حقیقت داشته باشد» (مسرور، ۱۳۸۳: ۶۶۹). در جای دیگر نیز آمده: «...مولانا نجم‌الدین منجم را مأمور انتخاب ساعت سعد کردند. مولانا نیز پس از پنج روز مطالعه دقیق، روز پنج‌شنبه هفته دیگر را مناسب دانسته، قمر را در مشتری و ستاره سکیزیلدوز را در تحت‌العرض تشخیص داد...» (همان: ۷۴۹).

جنگ‌آوری برای حفظ نام و پرهیز از ننگ

در آثار حماسی مهم‌ترین انگیزه رفتار و کردار پهلوانان و رزم‌آوران، «نام» است. آنان برای نام می‌جنگند و برای نام می‌میرند. در داستان‌های حماسی و پهلوانی منشور قهرمانان با کارهای بزرگ و گشودن گره‌های سخت تلاش کرده‌اند نام نیکی از خود برجای بگذارند. نام نیک تا



آن جا برایشان ارزشمند است که مرگ را به زندگی خفت بار و ننگین ترجیح می دهند. مسرور نیز بر این اندیشه محوری تأکید ورزیده است. «عبدالمومن بارها به امت بیک پیغام فرستاده بود که شهر را خالی کرده برود، اما او مرد عقب‌نشینی و گریز نبود. او زندگی را برای کسب افتخار می خواست و گر نه زندگی نمی خواست.» (مسرور، ۱۳۸۳: ۱۱۲۳). شاه عباس نیز دیدگاهی این چنینی دارد. «باید قید جان را زده روی از عرصه کارزار بر نگردانید. همین قدر بدانید که اگر در این میدان نبرد زیر سم اسبان از یک تن ما خاک و استخوان مان توتیا گردد، از آن بهتر است که عار فرار را بر خود خریده، بی ناموس و ننگ از میدان جنگ بازگردیم.» (همان، ۱۱۴۵). به عقیده دکتر شمیسا حماسه در هر صورت باید هم‌واره در بافتی از شهسواری‌ها و بهادری‌ها و خطر کردن‌ها ارائه شود و دل به دریا زدن‌ها و تن به خطر سپردن‌ها، مشخصه اصلی حماسه است. (شمیسا، ۱۳۸۷: ۶۹)

جنگ و شگردهای جنگاوری

جنگ از اجزای جدانشدنی حماسه است. در این اثر نیز که سراسر روایت جنگ‌های ایرانیان با بیگانگان و یاغیان است، نویسنده از شگردهای گوناگون رزمی آنان سخن می گوید. یکی از مهم‌ترین این تاکتیک‌ها که در چند جای داستان از آن نام برده شده است، پوشیدن لباس دشمن و خود را به شکل و ظاهر مهاجمان درآوردن است. ازبکان، روس‌ها، عثمانیان، تاتارها و پرتغالی‌ها دشمنان ایران و مهاجمانی بودند که در طول این دوره به اشغال ایران می پرداختند و جنگ‌جویان ایرانی که در این رمان اغلب جوانان از جان گذشته بودند، در جنگ‌های نابرابر، بیش‌تر چاره را در آن می دیدند که به شکل دشمن درآیند تا بتوانند به عمق سپاه او نفوذ کنند و موجبات گسستگی و شکستش را فراهم آورند. در همان آغاز داستان که خبر حمله ازبک‌ها به کاروان‌سرای خاندان سلطنتی می‌رسد همین تاکتیک جنگی پیشنهاد می‌شود. «...دیگری گفت خوب است خود را به لباس ازبکی ملبس کرده و از طرف کم قشون قلعه به اردو نزدیک شویم و در میان صفوف ازبک پیش رفته، قبل از این که ما را بشناسند کار را صورت دهیم...» (مسرور، ۱۳۸۳: ۱۷) و یا در نبرد با عثمانلو «تمام جنگ‌آوران پیر غیبی با لباس و اسب چرک عثمانلو در میان لشکریان عثمانلو تک و تاز می‌کردند و چون کاملاً لباس و سلاح رومی داشتند احدی ملتفت اعمال آنان نمی‌شد» (همان: ۷۰۶). دیگر تاکتیک‌های جنگی

به کار رفته در این کتاب عبارتند از: حمله کردن از چند ناحیه به دشمن (همان: ۱۸)، شیخون زدن و استفاده از اسم رمز و جاسوسی (همان: ۷۰۵ و ۷۰۸ و ۷۱۲)، عقب‌نشینی و کمین زدن (همان: ۱۰۴۹)، به کارگیری و حضور مردم اقوام مختلف و مشارکت زنان در جنگ‌ها (همان: ۹۵۹ و ۷۲۱ و ۷۲۸ و ۳۹۴).

توصیف جنگ‌افزارها

توصیف جنگ و جنگ‌افزارها از لوازم اصلی متون حماسی است. اگر در متون حماسی پیشین همواره از تیر و کمان و نیزه و گرز و چکچاک شمشیرها سخن گفته شده، در متون حماسی متأخر و از جمله اثر مورد بحث ما، با توجه به ساخت سلاح‌های تازه، از جنگ‌افزارهای آتشین و باروتی و غرش توپ‌ها و نالهٔ تفنگ‌ها سخن رفته و برای توصیف نبرد با تاتارها و ازبک‌ها و عثمانی‌ها و پرتغالی‌ها، انواع سلاح‌های جدید و قدیم و کارآیی هریک توصیف شده‌است:

اسلحه آتشی: دهانه آن مانند قیف بود و روی سه پایه یا دو پایه بلندی گذاشته شده بود که پس از روشن کردن فتیله، آتش به درون خزانه تفنگ رسیده، باروت مشتعل شده و گلوله را خارج می‌کرد (مسرور، ۱۳۸۳: ۲۲). در این رمان از این نوع اسلحه با عنوان سلاح‌های جدیدی یاد می‌شود که در دکان اسلحه‌فروشی بنادر جنوبی (که صاحب آن از افسران دریایی اسپانیایی است و از همه جا سلاح وارد می‌کند) یافت می‌شود و شبیه آن چه تاکنون از آن استفاده می‌کرده‌اند نیست. «تفنگی که از آن جا می‌خرند از عالی‌ترین نوع جدید است نه چون چخماق - هایی که در جنگ خراسان و در مبارزه با ازبک‌ها به کار گرفته می‌شد (یعنی تفنگ‌هایی که با فتیله آتش می‌گرفت) تفنگ‌های نوع جدید به وسیله سنگ و چخماق آتش می‌شد» (همان: ص ۱۰۴۹).

تفنگ حسن موسی: از دیگر اسلحه‌هایی که راوی داستان از آن سخن گفته است، تفنگ حسن موسی است و چون فردی به نام حسن موسی سازندهٔ این نوع تفنگ بوده به نام او خوانده شده است. «و تفنگ کار حسن موسی دو نکته علمی و دقیق داشت یکی طرز قرار گرفتن آلت نشانه‌گیری که به شدت دقیق و بدون خطا بود و دیگری موضوع داغ نشدن لوله و بی‌تأثیر بودن آن در نشانه‌گیری و تیراندازی بود» (همان: ۱۰۵۱).



چه‌زه‌یر (جزایر؛ چون از جزایر وارد می‌شد نزد لشکریان به این نام معروف بود): اسلحه‌ای که کوتاه و دارای دو لوله درشت پهلوی هم بود که این نوع اسلحه چه زه‌یر نامیده می‌شد. (همان‌جا) اسلحه‌های مذکور سلاح‌های پیشرفته‌ای بودند که در هنگام نفوذ پرتغالی‌ها در جنوب و دکان‌های اسلحه‌فروشی در ایران پیدا شدند و گرنه در نبردهای آغازین ایرانیان با روس و ازبک‌ها سلاح‌ها پیشرفته‌ای نداشتند و تنها با **زوبین** و **تبرزین** و **شمشیر سبک** و **شمخال** (نوعی تفنگ سرپر سنگین) و **زنبورک** (نوعی توپ کوچک که روی شتر می‌بستند) می‌جنگیدند. «...زنبورک‌ها را جلو بیندازید که برای جنگ صحرا لازم است، در میدان ازبک‌ها به این توپ‌های کوچک نیاز بیش‌تری داریم. **توپه‌های بالیمز** را بگذارید برای جنگ با خواندگار که احتیاج به آلات قلعه‌گیری داریم. باید در صحراهای بی‌آب و علف با ازبک‌ها روبه‌رو شویم که در این صورت حمل توپ‌های بالمیز در ریگزارها ضرورتی ندارد. به عقیده من زنبورک در این جنگ‌ها مناسب‌تر است.» (همان: ۹۱۸).

توپ بولداش دیگر ابزار مهم جنگی است که در جریان نبردهایی ایرانیان به آن اشاره شده است:

...البته این توپ را شاه عباس خودش حضور داشته که ریخته‌اند، بلکه در بستن قالب‌های آن نیز شخص شاه دخالت کرده، نامش را بولداش گذاشته است و در اکثر معرکه‌ها شرف رفاقت اعلی حضرت را بدست آورده، پیش‌تاز دشت کارزار بوده است. یوسف سری تکان داده گفت: - آهان بولداش همان است که روز جنگ دهانه پل خدمتی شایان کرد و گلوله ساچمه‌اش تلفاتی قابل ملاحظه بار آورد» (همان: ۱۱۹۵).

توپ هرت یکی دیگر از ابزار جنگی مورد استفاده در مملکت قزلباش است. «- یوسف‌شاه بین این توپ را تازه ساخته‌اند و کارخانه‌اش هم در جباخانه قلعه طبرک اصفهان واقع است. نام این توپ «هرت» است که به زبان انگلیسی یعنی قلب، زیرا سازنده آن عقیده دارد که این توپ‌ها قلب مملکت قزلباش است» (همان: ۱۱۹۶). صفحات بسیاری از این رمان تاریخی به

گفتگوی شخصیت‌ها درباره ویژگی‌ها، علت نام‌گذاری و نحوه کارکرد این جنگ‌افزارها اختصاص یافته است.

حضور اسب با کارکردی اسطوره‌ای - حماسی

اسب از مهم‌ترین حیوانات حاضر در همهٔ متون حماسی و پهلوانی است و همواره یاور و همراه و مکمل شخصیت پهلوان است؛ آنچنان که گویی قهرمان، در نبردها با همهٔ نیرویی که دارد، بی‌حضور اسب‌اش ناکام است. چنین اسبی معمولاً نامی دارد و مشخصات ویژه‌ای. در ده نفر *قزلباش* نیز اسبان و انواع و نژادهای گوناگون آنها حضور گسترده‌ای دارند و در طی کردن مسافت‌های طولانی شهرها در زمان اندک برای رساندن اخبار سرنوشت‌ساز و فرمان اجرا و یا لغو اجرای حکم قتل کسی، و در جنگ‌های مختلف و در نبردهای تن به تن در کنار شخصیت‌های داستان نقش مهمی فراتر از یک مرکب ایفا می‌کنند. معروف‌ترین‌شان اسب اسکندر است که «سوگلی» دارد و اسکندر بارها در شب‌های نبرد با اسب خود سخن می‌گوید، حال او را می‌پرسد، نوازشش می‌کند و او نیز گویی می‌فهمد و با رفتار خود صاحب خود را از مهلکه‌های پر خطری که پیش رو دارد آگاه می‌سازد. در جای دیگری درباره انواع اسب‌ها و کارایی آن‌ها در میدان جنگ اینگونه توضیح می‌دهد: «...اسبش ترکمنی است و صاحب بیچاره‌اش را به کشتن داده. اگر اسب عربی می‌بود، قبل از رسیدن گلوله شمشال جهت را می‌فهمید و از معبر گلوله جستن می‌کرد اما اسب ترکمنی هر چقدر توانا و نیرومند است کم‌هوش و بطیء الانتقال است...- بلی خانم هم این اسب که سوآرم و هم سوگلی خودم هر دو نجیب و اصیل‌زاده هستند. او دیروز دو زخم برداشته اما مرا دو بار از مرگ حتمی نجات داده است.» (مسرور، ۱۳۸۳: ۴۱) همچنین درباره مهارت‌های اسب‌ها و خرید و فروش و استفاده از آن‌ها، در جاهای مختلف کتاب سخن رفته است.

یک پارچگی اقوام و رویارویی با بیگانگان

یکی دیگر از آبشخورهای اصلی حماسه‌های ملی و طبیعی وجود اقوام و ملل گوناگون است (صفا، ۱۳۸۴: ۲۵۲). این سخن از دو منظر قابل توجه است؛ نخست این که این اقوام درعین



گونه‌گونی زبانی و گاه نژادی، بر سر یک سرزمین و جغرافیای طبیعی و تاریخی و فرهنگی آن، در حکم میهن مشترک خود به اتفاق نظر می‌رسند و برای حفظ آن از گزند یورش بیگانگان و رهایی از اختلافات تفرقه‌انگیز داخلی، به وحدت دست می‌یابند و به بنیان نهادن و تقویت سلسله‌ای پادشاهی کمک می‌کنند. روشن است که چنین پادشاهی باید از شایستگی‌های لازم هم چون شجاعت و جنگاوری برابر بیگانگان و کشورداری و تدبیر امور همه اقوام درون حاکمیتی و درون سرزمینی، برخوردار باشد. منظر دوم سخن استاد صفا، وجود اقوام و ملل گوناگون در تقابل و دشمنی با یک سرزمین یکپارچه و واحد با مردمان متحد و همدست است. روایت‌های مختلف از مراحل یکپارچه‌سازی و اتحاد و مبارزه با دشمنان بیرونی و اتفاق نظر بر روی این روایت‌ها و قهرمانان این جنگ‌های ملی و میهنی است که ممکن است تحت شرایطی به آفرینش حماسه منجر شود؛ بنابراین، می‌توان گفت شکل‌گیری حماسه ملی در حقیقت در گرو رویارویی ملت‌هاست؛ هم ملت‌هایی که در درون سرزمین هستند و با هم کشاکش دارند و هم کسانی که از بیرون مرزها به جنگ دسته‌نخست می‌آیند. در ده نفر قزلباش نیز پس از اتحاد اقوام گوناگون ایرانی و همراه شدن‌شان با دستگاه صفوی، رویارویی با اقوام و ملل بیگانه یعنی ازبکان، تاتارها، عثمانی‌ها، انگلیسی‌ها و پرتغالی‌ها ممکن و میسر می‌شود و اینگونه می‌شود که سرتاسر رمان صحنه دلاوری‌های پهلوانان قزلباش در برابر اقوام و ملل مذکور است.

اکنون که موضوع یکپارچه‌سازی اقوام برای ایجاد امنیت داخلی و آمادگی در مقابل بیگانگان مطرح شد بی‌راه نیست که بیفزاییم یکی از راه‌های ایجاد اتحاد قومی میان اقوام درون سرزمینی در ایران، پیوندهای سیاسی زناشویی میان سران اقوام از یک سو و دربارها از سوی دیگر بوده است. این کار در تاریخ حکومت‌های ایران همواره به عنوان یک شیوه از ایجاد وحدت اجتماعی که به یکپارچگی ملی اقوام و همراهی‌شان با هیأت حاکمه یاری می‌رسانده، مغتنم داشته می‌شده. این تعامل سیاسی-عاطفی زمینه‌ساز ترقی جایگاه و مشارکت سیاسی و اجتماعی اقوام، کسب منافع و مشروعیت سیاسی و عواید اقتصادی دستگاه حکومت و سران اقوام، ایجاد امنیت و آرامش داخلی و پشتوانه‌سازی در برابر تجاوز احتمالی بیگانگان بوده است. در رمان ده نفر قزلباش نیز به ازدواج‌های سیاسی دربار صفوی برای حفظ امنیت و

آرامش داخلی و پشت‌گرمی در مقابل دشمنان خارجی، توجه شده است (مسرور، ۱۳۸۳: ۸۸۱). اختلاف شدید دو قبیله قزلباش که همواره موجب ناامنی مملکت می‌شدند باعث می‌شود تا بزرگان کشور به شاه عباس پیشنهاد دهند که با اختیار کردن دو همسر از این دو خانواده، آنان را به خانواده سلطنتی پیوند دهد و این‌گونه زمینه ایجاد هر گونه آشوب را در امور مملکت از آنان بگیرد. میزان حساسیت و اختلاف به حدی است که هیچ کدام از این دو خانواده راضی نمی‌شوند که دختران‌ها یک شب دیرتر به عقد شاه دربیاید، به ناچار دو عاقد طلب می‌کنند تا خطبه عقد دو عروس برای شاه به طور هم‌زمان جاری شود:

- همین که دانستند شاه از آن‌ها دختر نخواهد گرفت، مأیوس شده دست به خرابکاری می‌زنند و در این موقع که مملکت تازه آرامش یافته، صلاح نیست شما این تحمیلات را برای خاطر ملک و ملت بپذیرید. - حرفی ندارم اما به شرط آنکه بگذارند روی سیاست و اساس باشد، یکی امشب عقد شود دیگری فرداشب. - قربان حاضر نمی‌شوند... اگر بخواهید هر یک از این دو عروس را یک شب دیرتر عقد کنید خون‌ریزی خواهد شد و بار دیگر طوایف قزلباش به یکدیگر خواهند ریخت، شاید حوادثی ناگوار واقع شود... شاه گفت خوب بگویید چه باید کرد؟ ... - در شب عقد، عمارت بهشت آیین و هشت بهشت را که روبه روی یکدیگر است آیین بسته، دو نفر عقدکننده معین خواهیم نمود که در یک لحظه صیغه عقد را اجرا کنند (مسرور، ۱۳۸۳: ۸۸۸ و ۸۸۹).

نتیجه‌گیری

مطالعه و بررسی رمان تاریخی ده نفر قزلباش نشان می‌دهد که شیوه روایت و کاربست عناصر ملی ایرانی، این اثر را به حماسه‌ای منثور شبیه ساخته است. در سراسر این رمان با وصف دلاوری‌های جوانان قزلباش در نبرد با دشمن و تلاش برای سربلندی ایران و مذهب تشیع، بر هویت ملی ایرانی تأکید شده است. دو عنصر مذهب و ملیت در این رمان هم‌پای هم به یکدیگر یاری می‌رسانند. مسرور نیز در تمامی این اثر تلاش خود را برای همراه ساختن خواننده با خود در دفاع از وطن در برابر مشکلات داخلی و دشمنان خارجی به کار گرفته است. استفاده از شعارهایی که بیانگر حس ناسیونالیستی اوست و تکرار فراوان آن‌ها از آغاز تا پایان داستان برای تأکید عقیده راوی در این اثر دیده می‌شود. میزان استفاده از کنش‌ها و



مؤلفه‌های حماسی در رمان تاریخی ده نفر قزلباش قابل توجه است. برخی از این مؤلفه‌های حماسی عیناً از شاهنامه گرفته شده‌اند و تأثیر پذیری مسرور در به کارگیری لوازم حماسه از استاد توس دیده می‌شود. برخی از جنبه‌های حماسی اثر عبارتند از: سفر قهرمان، پیشگامی زنان در ابراز عشق، جنگ و شگردهای جنگاوری، توصیف جنگ‌افزارها، یکپارچگی اقوام در رویارویی با دشمنان خارجی، وطن‌پرستی، نام و ننگ، اخترشناسی و پیشگویی، عیاری و انتقام.

بنابر آن چه ذکر شد می‌توان این‌گونه استنباط کرد که این رمان تاریخی با تفاوت‌هایی که در مقایسه با شاهنامه دارد، به‌عنوان نوع نثر حماسی، پیوندی نزدیک با سبک حماسی برقرار کرده است و می‌توان از آن به مثابه یک اثر منثور حماسی نام برد. در پایان می‌توان این‌گونه استدلال کرد که روح حماسه‌سرایی که فردوسی در جامعه ایرانی دمید، با لحاظ کردن زمینه‌های تاریخی و فرهنگی و اجتماعی هر عصر، هنوز نیز ادامه دارد و شاید بتوان این رمان تاریخی را به نوعی ادامه یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین جریان‌های تاریخ ادب فارسی دانست و آن شکل‌گیری داستان‌های روایی منثور با بن‌مایه‌های حماسی است.

فهرست منابع

- بهار، مهرداد. (۱۳۷۵). *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگه.
- بیغمی، محمدبن احمد. (۱۳۴۱). *داراب‌نامه*، با مقدمه و تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بیانی، خان‌بابا. (۱۳۵۳). *تاریخ نظامی ایران دوره صفوی*، تهران: ارثستان.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۵). *یادداشت‌های شاهنامه*، بخش یکم، چاپ سوم، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- رستگارفسائی، منصور. (۱۳۸۰). *انواع نثر فارسی*، تهران: سمت.
- سرکارتی، بهمن. (۱۳۷۸). *بنیان‌های اساطیری حماسه ملی ایران*، تهران: قطره.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). *انواع ادبی*، چاپ چهارم، تهران: میترا.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۴). *حماسه‌سرایی در ایران* چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۸). *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق، دفتر یکم، تهران: روزبهان.
- مسرور، حسین. (۱۳۸۳). *ده نفر قزلباش*، تهران: هرمس.
- محجوب، محمدجعفر. (۱۳۸۷). *ادبیات عامه ایران*، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: چشمه.

مقاله:

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل چند رسم پهلوانی در متون حماسی»، *فصلنامه تخصصی پیک نور زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۱، صص ۲۶-۵.
- بشیری، محمود و خواجه‌گیری، طاهره. (۱۳۸۸). «تام و ننگ در شاهنامه»، *بهار ادب*، شماره دوم، صص ۹۵-۷۷.
- حسام‌پور، سعید. (۱۳۸۷). «تحلیل گونه پیمان و سوگند در شاهنامه»، *پژوهشنامه ادب غنایی*، شماره ۱۱، صص ۳۷-۶۶.

- حسن آبادی، محمود. (۱۳۸۶). «سمک عیار اسطوره یا حماسه؟»، *نشریه ادبیات و علوم انسانی*، شماره ۱۵۸، صص ۵۶-۳۸.
- جعفرپور، میلاد و علوی مقدم، مهیار. (۱۳۹۱). «ساختار بن‌مایه‌های داستانی امیرارسلان»، *نشریه متن‌شناسی ادب فارسی دانشگاه اصفهان*، شماره دو (پیاپی ۱۴)، صص ۶۰-۳۹.
- جعفرپور، میلاد و علوم مقدم، مهیار. (۱۳۹۲). «مضمون عیاری و جوانمردی و آموزه‌های تعلیمی - القابی آن در حماسه‌های منثور»، *متن‌شناسی ادب فارسی دانشگاه اصفهان*، شماره ۲ پیاپی ۱۹، صص ۳۶-۱۳.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۹). «دیدگاه علمای عصر صفوی درباره احکام نجومی و سعد و نحس ایام»، *پیام بهارستان*، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۹-۱.
- فسنگری، حجت‌الله و جعفرپور، میلاد. (۱۳۹۰). «بررسی سبک محتوایی بن‌مایه‌های حماسی سمک عیار»، *فصل‌نامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر (بهار ادب)*، شماره دوم پیاپی ۱۲، صص ۱۷۶-۱۵۷.
- قبادی، حسینعلی و نوری، علی. (۱۳۸۶). «تأثیر شاهنامه فردوسی بر ادبیات عیاری»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، شماره ۲۱۰، صص ۹۶-۶۳.